

دوره یادآور دنیا

۲۵

ایران | نغمه شامینی
خواب در فزجان خالی



نشرنی

تابلوی یک:

خانه‌ای قدیمی؛ بازمانده‌ای کهن از عصر قاجار. منظر ما مهمان‌خانه این عمارت قدیمی است. یک سو ضبط صوت پیشرفته‌ای قرار دارد و سوی دیگر یک تلویزیون بزرگ و این‌ها به شدت با فضای سنتی و گرفته‌خانه در تضادند. بیش از همه اما قاب عکس‌های آویخته بر دیوار جلب نظر می‌کنند. قاب عکس‌ها، همه عکس‌هایی را دربر گرفته‌اند از آدم‌هایی که هیچ کدام سر ندارند. انگار کسی به عمد سرها را بریده است. در انتهای اتاق بستری روی یک سکو گسترده شد. ماه لیلی / آقاعمه روی بستر خوابیده. او پیرزنی است که حدود صد و بیست سال سن دارد و کاملاً بی حرکت، مثل یک جسد در جای خود افتاده. مهتاب، سی و پنج ساله با صورتی که شکسته تر می‌نماید بالای سر آقاعمه ایستاده و گوش را به قلب او چسبانده. فرامرز کمی دورتر ایستاده. او سی و شش ساله است. با نگاهی نافذ و نگران.

مهتاب نه، نه، باورم نمی‌شه... غیرممکنه.